

تقسیم بندی افعال انسان

فعل طبیعی

فعل اخلاقی

رفع نیازهای طبیعی

افعال قابل ستایش و تحسین - افعال قابل سرزنش و تقبیح

مقدمه:

انسان با مفهوم ت «اخلاق» آشناست و می تواند خوب و بد اخلاقی را درک کند. همین مسئله را می توان یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات دانست. این ویژگی آن قدر مهم است که برخی متفکران انسان را بر اساس همین ویژگی تعریف کرده و گفته اند: انسانی موجودی است اخلاقی که خوبی و بدی را درک می کند و کارهایی براساس این درک انجام می دهد.

برخی دیدگاه ها در معیار فعل اخلاقی

۱- فیلسوفان دوره یونان باستان (افلاطون - ارسطو)

ارسطو

ارسطو، شاگرد افلاطون، درباره معیار فعل اخلاقی نظری نزدیک به استاد خود دارد؛ او معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در قوا می رسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است. شهوت و غضب همواره در معرض افراط و تفریط هستند. عقلی که: (۱) رشد کرده (۲) به درجات مناسبی از معرفت دست یافته؛ نه تنها خودش دچار افراط و تفریط نمی شود بلکه می تواند مانع افراط و تفریط شهوت و غضب شود.

سعادت = اعتدال در قوای وجودی انسان. این معیار مشترک میان همه انسان هاست و عقل هر انسانی این اعتدال را درک می کند و آن را به عنوان امری درست می پذیرد.

افلاطون

همراهی فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی انسان فعل اخلاقی همسو با سعادت حقیقی = فضیلت فعل اخلاقی غیر همسو با سعادت حقیقی = رذیلت و بدی

دستیابی عمل انسان به سعادت در صورتی است که تحت حکومت عقل باشد

در وجود انسان سه قوه:

«قوة شهوت»: انسان را به سوی لذایذ و امیال فرا می خواند.

«قوة غضب»: انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند.

«قوة عقل»: خوب را از بد تشخیص می دهد و سعادت واقعی را شناسایی می کند.

وی می گوید اگر عقل که از فضیلت حکمت برخوردار است، حاکم باشد، قوه شهوت «خویشتن داری» پیش می گیرد و قوه غضب متصف به «شجاعت» می شود. و نتیجه چنین سامانی، برقراری «عدالت» میان قوای عقل و شهوت و غضب و در سراسر شخصیت انسان است.

پس نیک بختی = آراستگی به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت»، و «عدالت» است.

| قوا | حالت افراط | حالت تفریط | حد وسط و اعتدال |
|----------|----------------------|------------|-----------------|
| عقل | جُرْزَه ^۲ | سفاهت | حکمت |
| قوة غضب | تَهْوَر ^۳ | ترس | شجاعت |
| قوة شهوت | شَرَه ^۴ | خمودی | خویشتن داری |

۲- فیلسوفان دوره جدید اروپا

فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست ها

کانت

فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست و عموم کسانی که بعد روحی و معنوی را باور ندارند، ریشه های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان جست و جو می کنند. از نظر این دسته از فلاسفه، گروه انسان، مانند سایر موجودات، هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می دهد.

بنابراین «بد» و «خوب» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می دهیم، بسته به اینکه آن کار از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر است منفعت دیگران را نیز رعایت کند؛ زیرا، در غیر این صورت، منفعت خودش نیز حفظ نمی شود.

بنابراین اولین قانون اخلاقی این است چه برای خود می پسندی، برای دیگران هم بپسند. در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی.

بر همین اساس، توماس هابز می گوید: هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.

بنابراین دیدگاه، انسان از زمانی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است، قواعد اخلاقی را ابداع کرده و مثلاً گفته است: باید با دیگران راستگویی پیشه کرد و باید با دیگران به عدل رفتار نمود. بر این اساس اموری مانند صداقت، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و حقیقتاً فضیلت شمرده نمی شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آنهاست، باید آنها را مراعات کرد.

جست وجوی معیار فعل اخلاقی در وجدان اخلاقی

هر انسانی در درون خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می کند.

خیر اخلاقی = کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد.

قاعده فعل اخلاقی: برطبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور، قانون کلی و عمومی شود. مقصود کانت این است که عمل هر انسانی باید

به گونه ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی

انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تحسین کند.

این جمله کانت شهرت فراوانی دارد:

«دو چیز همواره مرا به شگفتی وامی دارد: یکی آسمانی که بالای سر ماست،

دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد».

۳- فیلسوفان مسلمان

این سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، دیدگاهی نزدیک به افلاطون و ارسطو دارند. آنان نیز عقل را منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها می دانند و این عقل را، از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد، «عقل عملی» می نامند. عقل فضیلت هایی

مانند عدل، احسان، خویشتن داری و شجاعت را کمالاتی می داند که باعث رشد و

کمال روح می شود؛ درست مانند آب و غذا و اموری از این قبیل که جسم انسان را

رشد می دهند. بنابراین هر انسانی فضیلت ها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی مانند

ظلم، بخل و ریا گریزان است. این رذائل اخلاقی به روح صدمه رسانده و آن را از کمال

باز می دارند. بنابراین هر انسانی به دنبال کسب فضائل است

و با کسب فضائل احساس نشاط و لذت می کند و به رضایت درونی می رسد.

فلاسفه مسلمان می گویند اگرچه بشر به فضیلت ها فطراً علاقه مند است

و عقل انسان آنها را زیبا و خوب می داند، اما انتخاب این فضائل و عمل به آنها

چندان هم آسان نیست، زیرا انسان دو دسته تمایلات دارد:

۱) تمایلات مربوط به بعد مادی و حیوانی، مانند تمایل به ثروت و لذت های مادی. ۲) تمایلات مربوط به بعد روحی و معنوی، مانند تمایل به عدالت و سخاوت که تمایلاتی برتر هستند و فضیلت شمرده می شوند. علت انجام رذایل اخلاقی این است که گاه میان فضیلت ها و منافع و تمایلات مادی و حیوانی انسان تلاقی پیدا می شود؛ در چنین شرایطی اگر تمایلات حیوانی و مادی قوی باشند انسان را به سوی خود می کشانند و مانع رسیدن او به فضیلت ها می شوند و حتی او را به سوی رذیلت ها سوق می دهند.

وجود پشتوانه ترجیح فضائل بر رذایل اعتقاد بر خداوند است که عامل تقویت کننده می باشد نه عامل اجبار کننده چرا که انسان موجود مختاری است.